

کردیم باز دیگر اختیار کردند و بنا با تمام رسید گسری ترسان ترسان خواهد
 بر ای یکدشت آن بنا از زیر پای وی بر رفت و در اینم مرده از آب
 بیرون آوردند باز آن جماعت طلبید و تند برفتند که گفتند سخن
 رهت الت که پیغمبری مبعوث شده است یا خواهد شد که سبب
 زوال ملک تو شود چون از ایشان دست از بنای دجله باز داشت
 تا خراب شد **و از این جهت** که یهودی بود ساکن مکه شد در آن
 شب که رسول صلی الله علیه و سلم متولد شد مجلسی از بی قریش ام
 و پرسید که در میان شما دو شبینه هیچ فرزندی ممتولد شده است
 گفتند نمیدانیم گفت اگر از شما در کتبت باکی نیست دو شبینه
 پیغمبر این امت ممتولد شده است اگر از شما در کتبت فیلسطین
 خواهد بود میان دو شانه وی موی چند است بیانی دو شبینه خورد
 زبر که عفرنی از جن انگشت در دمان وی کند و در از شیر باز
 دارد پس قریش از آن مجلس متفرق شدند و آن سخن را گفتند در
 خانه های خود می گفتند تا گاه چهار یافتند که عبد الله بن عبد المطلب
 خدای تعالی بر او داده است و در اینم کرده اند از آن قصه ایابا

بیاوردی گفتند بجانه اعمه آمد و آن علامت را در میان دو شانه
 رسول صلی الله علیه و سلم بدید پیوسته بیضا چون هوش آمد گفت
 و الله که نبوت از بنی اسرائیل بیرون رفت پس روی کعبه
 کرد و گفت شما با من شادمان شدید و الله که بر شما علیه پیغمبری
 کند که خبر آن متفرق و مغرب رسد **و از این جهت** که حلیه
 مرفعه رسول صلی الله علیه و سلم گفته است که یا جماعتی از قبله
 بقصد و ایامی اولاد قریش متوجه مکه شدم و شوه من این بود
 و با خود در از کوششی دوشتم ماده و ناقه سال یافتند که هیچ خبر میداد
 و آن سال فخط بود و خلق از سختی و گرانی تنگ آمدند و در
 بستان من چندان شیر که فرزندان منم که رضیع رسول بود صلی
 علیه و سلم با آن خرد شدند نمودند و از گریه و بی امران صاحب
 نمی آمد چون بگه رسیدم رسول صلی الله علیه و سلم بر من عرض کردند
 از مادانی گفت که از برای احسان دایه بدری باید کریم و در ایاد
 تا غایبی که هم عمر آنان منم زنده گرفتند و هیچ فرزندی دیگر نماند
 منم ترسم دوشتم که بی رضیع باز کردم و بر ای قبول کردم اعمه گفت که

یهودی گفته